



بسم الله الرحمن الرحيم

" مدرسه تابستانه دارالعلم "

مدرسه ادبیات و زبان شناسی^۱

نشست تخصصی

«تجربه زیسته فقهی ادبی»

ارائه دهنده: استاد آیت الله ابوالقاسم علیدوست^۲

مقرر و مستند ساز: سید محمد سپیدی

جلسه روز سوم ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

ساعت: ۱۶:۰۰

۱. دانشگاه علوم اسلامی رضوی، تالار کنفرانس شهید سلیمانی (ره)

۲. رزومه علمی آیت الله علیدوست (حفظه الله تعالى) استاد درس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم:

اساتید: آیات و حجج اسلام: سید مهدی دستغیب - سید هاشم دستغیب (فرزند شهید دستغیب) - سید مصطفی محقق داماد - مرحوم ستوده - کریمی جهرمی - صلواتی - خاتم یزدی - مکارم شیرازی - فاضل لنکرانی - جواد تبریزی - سبحانی - وحید خراسانی - گرمی - انصاری شیرازی - مصباح یزدی - جوادی آملی - حسن زاده آملی و...
 کار مسئولیت های اجرایی: عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (از ۱۳۸۰) - ناظر طرح در مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه (از ۱۳۸۲) - ریاست اندیشکده فقه و حقوق اسلامی مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت (از ۱۳۹۰) - رئیس انجمن علمی فقه و حقوق اسلامی حوزه علمیه (۹۰ تا ۹۸، ۹۶ تا کنون) - ریاست شورای عالی انجمن های علمی حوزه های علمیه (۹۲ تا ۹۶) - عضو شورای علمی راهبردی هیئت حمایت از کرسی های نظریه پردازی (از ۱۳۹۲) - عضو هیئت استفتاء حضرت آیت الله شاهرودی (۸۹ تا ۹۷) و...
 کتاب ها: مغنی الادیب - سلسبیل فی اصول التجزئه و الاعراب - فقه و عقل - فقه و عرف - فقه و مصلحت - صراط - مقدمه علمی بر کتاب مقصدهای شریعت - فقه و حقوق قرار دادها، ادله عام قرآنی - فقه و حقوق قرار دادها، ادله عام روایی - مجموعه مقالات فقه هسته ای - مجموعه مقالات فقه هنر (در دو شماره) - مصادیق فقه - فقه مسائل نوپیدا (در دو شماره) مقالات: (پیش از ۵۰ عنوان) به زبان های فارسی و عربی - حضور و ارائه علمی در بیش از ۳۵ همایش و نشست علمی مطرح داخلی و خارجی
 افتخارات: برگزیده جایزه جهانی علوم انسانی اسلامی (۹۴) - پژوهش برتر دبیرخانه دین پژوهان کشور (۸۳) - پژوهش شایسته تحسین جشنواره علامه طباطبائی (۸۲) - نویسنده کتاب سال حوزه (۸۳) - شایسته تقدیر در جشنواره فارابی (۸۵) - اثر برگزیده جشنواره علامه طباطبائی (۹۰) - نویسنده کتاب سال جمهوری اسلامی (۸۹) و...
 پایان نامه ها: راهنمایی، مشاوره و داوری بیش از ۵۰ مورد.



چکیده:

از دیرباز ادبیات به علوم مختلفی اطلاق می‌شده برخی ۱۱ دانش برای آن بر شمرده‌اند که البته برخی از ابتلای ما خارج است، (مانندانشا، کتابت، عروض، شعر و...) در مقابل برخی از این علوم مانند: لغت، صرف، نحو و بلاغت نقش آچار فرانسه دارند که مفسر، متکلم، فقیه و... همواره به آنها نیاز دارد. دانش هرمنوتیک از علومی است که جدیداً نقش مهمی را در فهم متون ایفا می‌کند. به طور کلی تمام علوم ادبی کم و زیاد نقش تاثیر گذاری در فهم متون دارند. در این جلسه به نقش علم صرف، نحو و لغت در فهم متون و تاثیر آنها در برداشت های فقهی پرداخته می‌شود. علم صرف: هرکسی که با متن سرو کار دارد ناگزیر باید به ابعاد مختلف دانش صرف اشراف کامل داشته باشد چرا که این دانش، صرف ساخت و شناخت صیغه نیست بلکه معانی مختلف ابواب ثلاثی مزید و معانی مختلفی که از ساختمان کلمات بدست می‌دهد در فهم متون تاثیر گذار است. به عنوان نمونه مشهور است که باب مفاعله در معنای مشارکت و بین الإثنين به کار می‌رود. در روایات معصومین قاعده «لاضرر و لا ضرار» وجود دارد؛ سؤال این است که «ضرار» به چه معناست؟ آیا معنای مشارکت و بین الإثنين در آن وجود دارد یا به معنای «ضرر» است و به قول مرحوم محقق اصفهانی چیزی به نام بین الإثنين وجود ندارد که به نظر ما قول حق هم هست. بر همین اساس در آیه «تَعَاوُنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوُنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» نیز این سؤال مطرح می‌شود که آیا «تعاونوا» به معنای مشارکت است یا به معنای باب افعال است؟ چرا که در ترجمه می‌گوییم «إعانت بر إثم». «همه اینها با دانش صرف پاسخ داده می‌شود. دانش نحو: دانش نحو به دو علم مهم تقسیم می‌شود: علم الإعراب و علم المفردات. کتاب سیوطی إعراب را آموزش می‌دهد در حالی که مغنی اللیب از مفردات بحث می‌کند اگرچه استطراداً به مباحث اعراب هم می‌پردازد. شناخت مفردات و معانی مختلف آنها از علومی است که تأثیر زیادی در برداشت صحیح متون دارد. به عنوان نمونه-انما- یکی از مفرداتی است که ابن هشام در مورد آن می‌گوید گاهی به معنای حصر است و گاهی به معنای تحقیق است. بر همین اساس فخر رازی ذیل آیه إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ می‌گوید انما مفید تحقیق است نه حصر چنانکه شیعه اعتقاد دارد. همچنین در معنای -لام- در آیه شریفه إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا اختلاف وجود دارد؛ برخی معتقدند به معنای ملکیت است که در این صورت بعد از فوت به عنوان ارث باقی می‌ماند، برخی معتقدند به معنای استحقاق است که در این صورت بعد از فوت جنبه میراثی ندارد. دانش لغت: برخی گمان می‌کنند علم لغت تنها به بیان معانی لغات می‌پردازد درحالی که کاربرد علم لغت به این، منحصر نمی‌شود بلکه ارجاع به معنای مادر (معجم مقاییس اللغة ابن فارس)، تحلیل واژه ها (مفردات راغب)، تشخیص حقیقت از مجاز (اساس البلاغه زمخشری) و بیان دواعی (کتاب سلسبیل) از دیگر کارکرد های علم لغت است.

کلیدواژه: ادبیات، زیست ادبی فقیه، فقه و ادبیات.



« خطبه‌ی آغازین »

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق يا ذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم.

« پیش‌گفتار »

خدای بزرگ را شاکریم که در کنار خورشید تابناک عالم آل محمد (ص) و در این مدرسه خوشنام دارالعلم و در این جمع فاخر فرصتی نصیب مان شد. ان شاء الله که در زمانی که در خدمت شما هستیم، امیدواریم آنچه صلاح و سداد و اصلح و احسن است در این جلسه بر فکر و زبان ما جاری بشود. گرچه جمع همه فرهیخته اند و جزو خواص هستند، اما سطح علمی ایشان یکسان نیست و همین کار را دشوار می‌کند؛ لذا طوری سخن می‌گوییم که به تعبیر قول معروف: عوام بفهمند و خواص پسندند، گرچه جمع ما همه خواص هستند.

[شما عزیزان] فرض کنید طلبه‌ای با شما سخن می‌گوید که از سال ۱۳۵۳ ه. ش به میزان حدود پنجاه سال درگیر مباحث ادبی بوده است؛ چه آن زمان که خود ادبیات را می‌خواندیم (که شایسته است این نکته را بگوییم که همان زمان که مثلاً مغنی اللیب را می‌خواندیم، برای مثال **حرف اللام** را می‌خواندیم (به عنوان شاگرد)، کسانی بودند که **حرف الفاء** را برای ایشان به عنوان مُدرس درس می‌گفتیم و مثل زمان حاضر نبود و چه زمانی که در قم به عنوان مدرس برای حدود بالای صد نفر بیان میکردیم که گاه برای



مدیریت تقسیم میکردند اما فایده نداشت و مجدد شلوغ می شد.) چه موقع نوشتن **کتاب**

سلسبیل^۳ که کتاب خوبی است و خوب است کار شود، گرچه شاید خوب نباشد خودم بگویم ولی مصلحت شما مهم تر است و مهم نیست برخی بگویند از کتاب ها و آثار خود تعریف می کند؛ چرا که دیگر از ما گذشته است و مصلحت شما مهم تر است. کتابی است که حدود ده سال [زمان برد] و وقت مرا گرفت. البته نه پیوسته بلکه جسته و گریخته تعطیلات و وقت آزاد و ... یا اینکه حدود هفت یا هشت سال مغنی را درس دادم و یا کتاب اخیری که نوشته ام تحت عنوان ادله عام قرآنی و ادله عام روایی فقه و حقوق قراردادهای^۴ که دارای مباحث بسیار مهم ادبی است. این دو کتاب لبریز از بحث های ادبی است مثل بررسی فقره « اوفو بالعقود » ، « احل الله البيع » یا روایات مشهوری نظیر « الناس مسلطون علی اموالهم » ، « نهی النبی عن بیع الغرر » است؛ لذا فرض کنید کسی که راه را رفته این نکات را می گوید، گرچه شما خود اهل تأمل هستید و می توانید تشخیص بدهید و بنا نیست با این ادعا کسی بالا برود یا هر چیز دیگری، لذا این مقدمه تقدیم شد تا بدانیم و دوستان متوجه باشند که نکات جلسه امروز "عن حس" بیان می شود و من هم کار ندارم که می خواهید چه کاره بشوید، می خواهید فقیه شوید یا ادیب شوید، کارمند بشوید یا

۳. **سلسبیل فی اصول التجزئه و الاعراب** اثر استاد ابوالقاسم علی دوست به زبان عربی در موضوع تجزیه و ترکیب در دانش صرف و نحو است که بر سوره مبارکه انسان از قرآن کریم تطبیق داده شده است. انگیزه نویسنده از نگاشتن این اثر وارد ساختن دانش پژوهان زبان عربی از مثال های کلیشه ای به فضای واقعیت و تحلیل نمونه های واقعی در زبان عربی است.

کتاب در سه بخش باب بندی شده است. در بخش اول به تحلیل آیه به آیه سوره مبارکه انسان پرداخته شده است به این صورت که در قدم اول به تحلیل صرفی آیه تحت عنوان « التجزئه » و در قدم بعدی به تحلیل نحوی آیه تحت عنوان « اعراب » پرداخته است. در قدم بعدی تحلیل نحوی را در قالب جدولی تحت عنوان « تلخیص » آورده است. نویسنده در ضمن تحلیل ادبی آیات به اصولی دست یافته است که نیازمند به پژوهشی مستقل دارد و فایده اش مقید به آیات مورد بررسی نیست از این رو بخش دوم را به این اصول اختصاص داده است. نویسنده بخش پایانی را تحت عنوان « الطرائف و الفوائد » به بیست و هفت نکته ادبی پرداخته است، برخی را به نام « فائده » و برخی را به نام « طریقه » نام نهاده است.

در این کتاب، تک تک آیات سوره انسان با نظر به روایات اهل بیت (علیهم السلام) و اهمیت دادن به مسائل کلامی - تفسیر ادبی شده است. محقق با توجه به آثار و منابع دست اول ادبیات عرب به بررسی و نقد سخنان ادیبان نشسته است و بر عکس برخی از کتاب های ادبی که به نقل اختلاف پسند می کنند، در این اثر محقق با توانایی بالایی به حل اختلاف و اظهار نظر پرداخته است. انتشارات اسوه.

۴. فقیهان اسلام گفت و گو از معاملات را عموماً در دو قالب به سامان رسانده اند: اول، در قالب بیان مسائل خرد فقهی معاملات؛ دوم، در قالب ارائه قواعد و ضوابط عام فقهی. تحقیق پیش رو گونه ای دیگر از مباحث لازم در اطراف معاملات را به منصف ظهور رسانده است. و آن گفت و گو از ادله عام قراردادهای است. کتاب حاضر ادله عام روایی قراردادهای را با نگاه فقهی و حقوقی مورد گفت و گو قرار داده است و بحث از ادله عام قرآنی قراردادهای در کتابی دیگر با همین سبک و سیاق صورت گرفته است. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۴۰۲.



هر چه. درواقع مخاطب کلاس آن کسی است که می خواهد عالمی بشود که با متن سروکار داشته باشد، طرف حساب ما اوست چه با آیات، با روایات، حتی با متون قدما [لذا] این مقدمه از آن جهت بیان شد.

« طرح بحث »

از دیرزمان [عنوان] ادبیات بر علوم مختلفی اطلاق می شده است؛ گاهی برخی تا ۱۱ دانش ذیل آن شمرده اند. البته بعضی مانند انشا و عروض و شعر و کتابت و املا از موضع ابتلا امروز ما خارج است که ذکر برخی از آن ها در آخر کتاب شریف **شرح نظام نیشابوری**^۱ آمده است، ولی بعضی از این علوم مانند آچارفرانسه اند؛ مانند نحو و اقسام آن، صرف، لغت، معانی، بیان، بدیع و کلان مسئله ای مانند هرمنوتیک که دانش و هنجارهای فهم متون علوم ادبی است.

گرچه میزان نیاز به هر یک از این علوم متفاوت است مثلاً علم نحو با علم بلاغت بسیار متمایز است به صورت کلی علم صرف، لغت، نحو و کلان مسئله ای هرمنوتیک، علوم مهمی هستند. حال این سه تعیین را مهم بدانید و مباحث ما را یک شروع خوب به حساب آورید.

« دانش صرف »

یکی از آن تعینات، علم صرف است. این علم صرفاً برای شناخت فلان صیغه نیست؛ بلکه معانی مختلف ابواب گوناگون که در ساختمان دانش صرف بحث می شود، باید مد نظر قرار گرفته شود و هر کسی که با متن سرو کار دارد باید آن ها را بداند.

صرف چه بسیار در فقه گفتگو دارد که برای مثال به چند مورد از موارد استعمال ابواب ثلاثی مزید توسط معصومین (علیهم السلام) اشاره می کنیم:

^۱. نام کتاب: شرح النظام علی الشافیه نویسنده: نظام الاعرج، حسن بن محمد جلد ۱: صفحه ۷۵۱: «شرح النظام علی الشافیه» اثر ابی محمد نظام الدین حسن بن محمد بن حسین، معروف به ادیب نیشابوری (۷۲۸ ق)، شرح عربی کتاب «الشافیه» ابن حاجب می باشد.



(۱) حدیث شریف « **لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام** »^۶ باید مورد مذاقه قرار گیرد که آیا باب

مفاعله بین الاثنین است و با ضرر تفاوت دارد یا خیر؟

و یا اینکه به گفته محقق غروی اصفهانی (ره) بین الاثنین بودن در باب مفاعله نداریم و بر همین اساس هم (به حق) این مسئله را رد می کنند.^۷

(۲) فقره شریفه « **و لا تعاونوا علی الإثم و العدوان** » (مائدة: ۲) اینکه آیا باب تفاعل معنای باب افعال می دهد؟ صدها نفر در طول تاریخ حرمت اعانت بر اثم را بیان کرده اند که از باب افعال است ولی دلیل از باب تفاعل است. اگر ثابت شود که تعاون به معنای اعانت است فهو المطلوب، ولی کسانی مانند محقق خویی و محقق ایروانی این آیه را از باب قاعده اعانت بر اثم اجنبی دانسته اند.

[لذا] بر هر محقق در حوزه ی ادبیات، فقه، کلام، تفسیر و ... لازم است که این نوع اطلاعات را بداند.

البته مثال های اهمیت دخالت دانش صرف در فقه بسیار زیاد است و هلم جزّا.

^۶ . وسائل الشیعة، ۱۴/۲۶.

^۷ . لا یخفی علیک أنّ الضّرار و إن کان مصدرّاً لباب المفاعلة - و هو كما فی المتن [۱] - الأصل فیہ أن یکون فعل الاثنین كما هو المشهور إلاّ أنّه لا أصل [۲] له كما تشهد له الاستعمالات الصحیحة الفصیحة القرآنیة و غیرها، فإنّ فیها ما لا یصحّ ذلك، و فیها ما لا یراد [۳] منه ذلك كقوله تعالى: (یخادعون الله و الذین آمنوا) [۴] فإنّ الغرض نسبة الخدیعة منهم إلى الله، و إلى المؤمنین، لا منهما إلیهم أيضاً، و قوله تعالى (و من یمجر فی سبیل الله) [۵] و (یراءون) [۶] و نادیناه) [۷] و (نافقوا) [۸] و (شاقوا) [۹] و (مسجداً ضارراً) [۱۰] و لا تمسکوهنّ ضراراً. نهاية الدراية فی شرح الکفاية - ط قدیم نویسنده : الغروي الإصفهاني، الشیخ محمد حسین جلد : ۲ صفحه : ۷۴۶.



« دانش نحو »

نحو در یک تقسیم کلان به حسب کارکرد منقسم می شود به :

الف) علم الإعراب : که در آن به حسب نقش، از اعراب آگاهی می یابیم.

ب) علم المفردات : مانند طرح مباحث در مغنی اللیب که بخلاف تصور برخی عمده کارکرد و بحث در نحو، مربوط به این بخش است.

(سوال این است که) فرق کتاب جناب سیوطی^۸ با فوائد الضیائیة معروف به شرح ملا جامی^۹ یا فرق آن دو با کتاب مغنی اللیب که همه کتاب نحوی هستند، در چیست؟

(پاسخ این است که) ما در سیوطی از اعراب آگاه می شویم که [مثلاً] ناصب و رافع و جار و جازم چیست؟ ولی در مغنی اللیب، باب اول، که علم المفردات است و البته بیش از نصف کتاب است، از مفردات و احکام آن ها آگاه می شویم. البته ممکن است استطراداً از علم الاعراب هم آگاه شویم. ابن هشام در باب دوم و سوم، مباحث مربوط به جمل و ما یشبه الجملة را بحث می کند و در باب چهارم و پنجم هم انصافاً غوغا می کند، [لذا] توصیه میشود همه ابواب مغنی را بخوانید. البته به لیب بودن اصراری ندارم؛ چرا که از آنجا که خود بنده دست اندرکار تدوین کتاب مغنی الادیب بودم، لذا می دانم مباحث مهم لیب همه در آن به خوبی منعکس شده است.

۱. بررسی کارکرد نحوی ادات «إنَّما»

اگر برای حصر باشد یا نباشد تأثیر زیادی در تفسیر آیات و فهم متون در فقه دارد.

^۸. کتاب «البهجة المرضیة علی ألفیة ابن مالک» یا «النهجة المرضیة» یا (شرح سیوطی)، تألیف جلال الدین عبدالرحمن سیوطی، ادیب و دانشمند بزرگ قرن نهم هجری (متوفای ۹۱۱ق)، یکی از مشهورترین شرح های مزجی بر الفیه ابن مالک نحوی (۶۷۱ - ۶۰۰ق) است.

این کتاب در پایه دوم حوزه تدریس می گردد و هرچند پس از تألیف آن کتاب های دیگری هم با این موضوع نوشته شده ولی هنوز هم کتاب سیوطی مهم ترین منبع برای تدریس نحو در مرحله متوسط شمرده می شود.

^۹. شرح از شروح مشهور کتاب «الکافیة فی النحو» و به تعبیر دقیق تر، کتاب «کافیة ذوی الأدب فی علم کلام العرب»، اثر شیخ جمال الدین ابوعمر بن عثمان بن عمر صعیدی مصری مالکی نحوی مشهور به «ابن حاجب» است که جامی آن را در روز شنبه ۱۱ رمضان سال ۸۹۷ق، در دو جلد، به نام پسرش ضیاء الدین یوسف، گویا در هرات، به انجام رسانده است.



مثلاً فخر رازی صاحب تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب^{۱۰}، ذیل آیه «إِنَّمَا وَلِيكُمُ اللَّهُ» (مائده: ۵۵) می گوید: «قالت الشيعة که انما برای حصر است ولی برای تحقیق است نه حصر.»^{۱۱} و این سخن قابل تحلیل است که «إِنَّ» و «ما» برای تحقیق است، لکن ما می گوئیم که «إِنَّمَا» به اقتضای اصل برای حصر است الا اینکه قرینه برخلاف باشد.

۲. بررسی کارکرد معنای حروف جر

أ. حرف جر لام

اگر برای معنای اختصاص و مالکیت باشد یا استحقاق باشد، تفسیر فرق خواهد کرد. مثلاً در فهم فقره «إِنَّمَا الصدقات للفقراء» (توبه: ۶۰) و بسیاری دیگر از آیات. ابن هشام در مغنی اللیب بیست و دو معنا برای لام ذکر می کند و ممکن است کسی تحقیق کند و بیشتر از این معانی پیدا کند؛ چون بر مبنای تتبع است.^{۱۲} [از سویی به جهت آثار فقهی اینکه] بین مستحق و مالک فرق است. برای نمونه زکات و سهم امام ملک است یا حق مصرف دارید ؟ ؟

۱. اگر ملک باشد، به ارث خواهد رسید

۲. ولی اگر استحقاق باشد به ارث نخواهد رسید.

داماد حضرت آیت الله گلپایگانی می گفت وقتی ایشان را غسل دادیم با نبود کفن مواجه شدیم و کسی داوطلب شد و کفن خرید و آورد. کسی که شاید میلیاردها شهریه می داد حتی مالک چیزی مانند کفن نبود.

^{۱۰}. تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب از مهمترین و مفصل ترین تفاسیر قرآن است که اواخر قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری قمری به وسیله فخر رازی (۵۴۴ هـ. ق در ری - ۶۰۶ هـ. ق در هرات (با تکیه بر اصول عقاید اشاعره و به زبان عربی نگاشته شده است.

^{۱۱}. مفاتیح الغیب (تفسیر الرازی) نویسنده: فخر الدین الرازی، جلد ۱۲: صفحه ۲۸.

^{۱۲}. استاد فرمودند: مثلاً خودم در کتاب سلسبیل آورده ام که حرف جر «علی» برای معنای احاطه است با اینکه علاقه نداشته ام که بر معانی «علی» اضافه کنم، ولی واقعاً معنای احاطه برداشت شده است که گفته ام.



این موارد به علم المفردات در نحو مربوط می شود ولی علم الاعراب هم جای خودش را دارد. آیا موردی را مضاف و مضاف الیه بگیریم؟ یا صفت و موصوف بگیریم؟ قطعاً معنا و نتیجه فرق خواهد کرد.

ب. حرف جر باء

در آیه شریفه «لا تاكلوا اموالکم بینکم بالباطل» (بقره: ۱۸۸) اگر «باء» مقابله باشد؛ یعنی مال خود را در مقابل باطل خرج نکنید و این آیه شرایط عوضین را بیان می کند یا سببیت باشد یعنی آیه در مقام بیان اسباب باطل معامله است یعنی از طریق دزدی و قمار که باطل است، مالتان را نخورید حکم خیلی متفاوت می شود که مثلاً حالا باء چهارده معنا دارد.

« نکاتی پیرامون اقسام نحو »

۱. بنیان گذار علم الاعراب امیر المومنین است؛ که از بزرگ ترین کرامات امیر حکمت و بیان است. البته علیدوست هستم ولی اینجا از باب حب نمی گویم (ولی اینجا علیدوست نیستم) و واقعاً جنبه ی فنی قضیه را مد نظر دارم. روایت و قصه ابو الاسود دؤلی را [به شکل کامل] در اول کتاب سلسبیل آورده ام.
۲. این که گفته شود «ان» با کسره یا ضمه خوانده شود چه فرقی می کند؟ و چه تاثیری در معنا دارد؟
۳. دانش نحو در قسم علم المفردات دارای دو مکتب مهم است؛ یکی نحو کوفه است و دیگری نحو بصره است که باید دیگری تفاوت مبنایی دارند.
۴. در نحو بصره در علم المفردات، معانی کلمات را اضافه نمی کند، بلکه در مفاد تصدیقی و مفاد جمله تصرف می کند که اصطلاحاً تضمین نام دارد.
۵. ابن هشام برای «باء» که دارای نحو کوفی است، چهارده معنا بیان می کند ولی سیبویه شیرازی که بر قله نحو بصری ایستاده است، برای باء یک معنا قائل است و معانی دیگر را به معنای اصلی آن که الصاق است باز می گرداند یا قائل به این است که حرف جر «فی» یک معنا دارد که ظرفیت است مثلاً درباره قارون آمده است: «فخرج علی قومه فی زینته» (قصص: ۷۹): کوفیون «فی» را به معنای «مع»



می گیرند؛ و ابن هشام هم همین مثال را در مغنی آورده است. حرف را به معنای حرف دیگر می گیرند ولی بصریون فی را به معنای ظرفیت می گیرند و اتفاقاً همین معنا باعث لطافت آیه شده است؛ یعنی قارون در هاله‌ای از زینت از خانه خارج می شد؛ یعنی گویا قارون در ظرفی از زینت فرورفته و با آن زینت کذایی خارج می شود؛ مانند اینکه گاهی کسی مانند پادشاهان قاجار که کلاه قجری می گذارند که گوش و گردن را می گیرد قارون هم آن قدر زینت و دوروبری طلا و جواهرات و لباس های فاخر داشت و آن قدر زنان شان زینت داشتند که گویا در زینت فرورفته بودند و قرآن نمی خواهد بیان کند که قارون با زینت بیرون می آمد؛ بلکه بالاتر از این یعنی در هاله‌ای از زینت فرورفته بیرون می آمد و این از باب تضمین است یعنی بیرون می آمد و فرورفته بود در زینت معنای فرورفتن در خرج اشراب شده است و به اعتبار حرف فی برداشت می شود یعنی فرورفته بود در زینت و بیرون می آمد با زینت. اگر ما از لطافت آیات محروم شده ایم به خاطر سایه انداختن نحو کوفی است؛ که سراغ تضمین نمی رود.^{۱۳}

«تذکر»

باید به فلسفه های مضاف عادت کنیم. غربی ها این بحث را بیشتر از ما کار می کنند. غربی ها چیزهای خوبی هم دارند از جمله فلسفه لغت و فلسفه مضاف مانند فلسفه نحو که کاملاً با متن سروکار دارد. این موضوع برای محقق لازم است.

«دانش لغت»

نگاه اولیه ما این است که لغت فقط معانی کلمات را برای ما بیان می کند اما باید دانست که لغت کارکردهای دیگری هم دارد.

کارکردهای لغت: کارکرد لغت بسیار زیاد است فقط دانش تعلیم معنا نیست

^{۱۳} . معرفی کتاب: شرح التصريح على التوضيح على الفیه ابن مالک در اول جلد دوم در باب تضمین کتاب خوبی است؛ که در نرم افزارها و فضای مجازی موجود است.



به صورت کلی کتب لغوی بر معنای سه روش کلی به پردازش واژگان می‌پردازند :

- تبیین معنای لغت که کارکرد شاخص لغت است مانند مصباح المنیر فیومی یا لسان العرب یا تاج العروس که همین کار را می‌کنند.
- ارجاع و پیدا کردن معنای مادر:
اینکه بین استعمال‌ها معنای مادر چیست؟ در برداشت از دلیل که قرآن یا روایت است با اطمینان بیشتر حرکت خواهیم کرد؛ یعنی ارجاع المعانی بعضها الی بعض مانند معجم مقاییس اللغة ابن فارس از این نوع است؛ که همه معانی عین را به یک اصل واحد برمی‌گرداند. البته این ارجاع بر طبق یک مبنا است نه با زور و چسب.^{۱۴}
- تحلیل واژه‌ها: راغب اصفهانی از این نوع است. مثلاً واژه شکر عند المصیبه یا صبر عند المصیبه یا صبر عند النعمه یا ... علامه طباطبائی از این کتاب زیاد استفاده کرده است راغب فقط الفاظ قرآن را گفته است.

« نکاتی پیرامون دانش لغت »

- ✓ برخی از کتاب‌ها لغوی ولی شبه بلاغی اند که معنای حقیقی را از مجازی جدا می‌کنند، مانند اساس البلاغه زمخشری یا کتاب سلسیل که از این نوع است؛ مانند کار مغنی که قد تخرج الهمزة عن معناه الحقیقی و ترد لثمانیه معان. که اشتباه بیان شده است چرا این‌ها معنای همزه نیستند بلکه دواعی بیان هستند (انگیزه‌های استفهام). مثلاً استفهام برای انگیزه تقریر یا تهکم یا انکار.
- ✓ بین معنای استفهام و داعی و انگیزه فرق است. معنای همزه فقط استفهام است. البته می‌توان این گونه بیان کرد که الاستفهام علی قسمین: طلب الفهم حقیقه و غیر طلب الفهم حقیقه.

^{۱۴} . (مطایبه : عدد این معانی مطابق نقل لسان العرب، صد و سیزده تا حدوداً است نه هفتاد و دو تن که مشهور است و بعید نیست این عدد از باب تیمن به عدد شهدای کربلا باشد)



✓ ابن هشام در بحث «او» یا بحث «قد» ذهنش یا تلنگر خورده است که این معانی انگیزه‌ای معنای «او» یا حرف «قد» نیستند. لکن چون به گُنه مطلب نرسیده است، سریع عبور می‌کند.

✓ لذا می‌توانید این کار را ادامه دهید و به گسترش مباحث و قواعد ادبی پردازید و این که فکر کنیم که کار تمام شده و دیگر نیاز به کار نیست مسلماً خطا است مثلاً کسی بگوید بعد از شیخ انصاری مسائل اصولی تمام شده است، این طرز تفکر بسیار اشتباه است.

« هنر هرمنوتیک »

هرمنوتیک که همان هنر تفسیر متن و هنجارهای تفسیر متن است، ولی اسم جدیدی است و علم جدیدی نیست. کتاب روش‌شناسی اجتهاد چاپ شده است که یک‌قلو هم دارد که زیر چاپ است بخوانید. مباحث هرمنوتیک در آن آمده است. در فلسفه حقوق یا فلسفه غرب که اسم گرای یا غایت‌گرایی را به کدام قایل باشیم. در متون دینی به اسم گرای قائل باشیم یعنی فقیه باید روی کلمه متوقف شود و به لغت مراجعه کند ولی گاهی مراجعه به لغت راهگشا نیست بلکه باید به کارکرد مراجعه کرد یعنی غایت‌گرایی یا هویت‌گرایی باید به کارکرد مراجعه کنیم.

« واژه‌های خودساخته و تعلیمی »

گاهی واژه‌ای را در فقه استعمال می‌کنیم لکن خودمان آن واژه را ساخته‌ایم مانند واژه «بررسی» که در عنوان بسیاری از رساله‌ها و مقالات و کتب آورده می‌شود برای معنای «بررسی» نیازی به مراجعه به لغت نیست و این خودمان هستیم که آن را عنوان خودمان اسخدا کردیم. باید دقت کنیم که کدام واژه‌ها در نص متون دینی آمده است تا آن‌ها را واری کنیم. مثلاً در مکاسب هفت نوع خیار بحث شده است: خیار مجلس و خیار عیب و خیار تأخیر ثمن و خیار حیوان و خیار غبن همه خیارها دارای روایت است ولی خیار غبن روایت ندارد حال برای یافتن حدود غبن نباید به لغت مراجعه کنیم، چون این عنوان در نصوص دینی نیست و خودمان آن را وضع کرده‌ایم. در این باب مقاله فلسفه قواعد فقیه را بخوانید.

